

مردی روبروی آینه با خودش شطرنج بازی می کند

فضای یک طرح به سایه روشن و به بعد نیاز دارد تا بتواند سهمگینی هر فاجعه را بیان کند.

گفت وگویی سیما کاواتی با داود شهیدی
داود شهیدی طراح جوانی است که بعد از چندین سال کار و تجربه آخرین آثار طراحی خود را که بیانی از طنز سیاه دارد، در گالری لیتو به نمایش گذاشت.
شهیدی از گورمه لن طنزپرداز بزرگ تاثیر پذیرفته و سعی دارد از این رهگذر، راهی مستقل و جدا برای خود بیابد. گفت و شنودی با این طراح داشته ایم:

چرا اینقدر دیر به فکر برپایی نمایشگاهی از طرحهای افتادی؟
برای نمایشگاه گذاشتن یک حرکت درونی لازم است. به عقیده ی من یک نقاش باید زمانی کار خود را به تماشای عموم بگذارد که مطمئن باشد نتیجه ی لازم را از برخورد با مردم بدست خواهد آورد. از این طریق او می تواند به کارهایش شکل بدهد و فعالیت هنری اش را در سالهای آینده در مسیری درست قرار دهد. من تا کنون با چاپ حرفهایم در جراید و کتابها این رابطه را بدست می آوردم.

ولی این اواخر فعالیتت در مطبوعات نداشتی؟
رابطه با مطبوعات به شکل قدیمی بتدریج از بین می رود. از طرفی مدت زمانی فرصت لازم داشتم تا روی تکنیک طراحی ام کار کنم. همانطور که شاهد هستید من به تکنیک طنز سیاه کار می کنم و هر اشکال تکنیکی ممکن است به تاثیر عاطفی که اثر بروی ذهن تماشاگر باقی می گذارد، لطمه وارد کند.
در کارها و طرح های اولیه شما خطوط و هاشور کمتری بچشم می خورد؟

در رشته ی نخست کارهایم با تعریفی کلی از طرح طنزآمیز روبرو بودم و خطوط ساده ام از معیارهای کلی این هنر گفت و گو می کرد، ولی بتدریج با کار استادان طنز سیاه آشنا شدم و این کوششی ست در هنر طراحی که به مساله ی فضا در طرح می پردازد.

فضای یک طرح به سایه روشن و به بعد نیاز دارد تا بتواند سهمگینی هر فاجعه را بیان کند. به همین جهت من هم در طرحهای خود فضاهای مخوف را در سایه روشنها و هاشورهای زیاد جستجو کردم.
از ژان گورمه لن تاثیرپذیری بسیار داشته اید؟

اصولاً طنز سیاه در ایران درست شناخته نشده و کار استادان این مکتب درک نشده است. عموماً تصور کلی ما نسبت به هنر طراحی همان طرح های طنزآمیز است که نسل اول طراحان جهان در کارهایشان ارائه داده اند. طنزسیاه، هنرمندانی چون (برادهولاند) (توپور) (جرالداسکات) (ویا گورمه لن) ویا طراحان نیویورک تایمز را در برمی گیرد.

که در میان تمامی اینها شباهت هایی از نقطه نظر تکنیک و فضا وجود دارد که همان فضای مکتب طنز سیاه است، که البته تعداد این شباهت ها در میان کاریکاتوریست ها کمتر است.
در مورد استاد بزرگی چون گورمه لن باید بگویم که تاثیرپذیری هایی در کارهای اولیه ام از او داشته ام، که بتدریج جای خود را به یک بیان شخصی تر در طرح هایم می دهد. ولی در هر حال این تاثیرپذیری کاملاً طبیعی است. چون بعد از چند سال که از چاپ طرح های من می گذرد، این آشنایی با طنز سیاه اتفاق افتاد.

در مورد کارهای رنگی تان توضیح بدهید. گویا در این زمینه هم طرح هایی دارید؟
من یک رشته کارهای رنگی دارم که فضای شاعرانه تر و لطیف تری دارد، البته در ماهیت قضیه تغییری داده نشده، صرفاً وجود رنگ چنین فضایی را بوجود آورده است. در آینده ی نزدیک این کارها را هم به نمایش می گذارم.

در طرح های شما انسان همیشه اسیر یک نیروی متافیزیکی ست. آیا این هم جزو خصوصیات مکتب طنز سیاه است؟

در کارهای من گرایش فلسفی وجود داشته و علت آن بوده که زمینه هنری که من ابتدا با آن آشنا شدم و عشق ورزیدم، هنر فلسفی بود. شاعری مثل خیام ویا نویسنده ای مانند کافکا مراتحت تاثیر قرار می دادند. گرایش فلسفی همیشه در هنر با نوعی اضطراب و تفکر راجع به هستی و مرگ همراه بوده است، این بینهایت زمان و مکان و حتی ماوراء الطبیعه و تنهایی انسان مسائلی بوده که من همراه با هنر به آن فکر کرده ام که طبعاً در طرح های من هم منعکس است و ادامه خواهد داشت، ولی در هر حال این ادعایی به صورت فیلسوف بودن نیست. این احساس تقدیر و سرنوشت بر اعمال انسان و حکم ماوراء الطبیعه و متافیزیکی در یکی از کارهای من بوضوح احساس می شود. مردی روبروی آینه با خودش شطرنج بازی می کند. این در معنی یک بازی پوچی ست، چون انسان هرگز نمی تواند به مرز آینده نفوذ کند و مهره

هائش را تا آن سوي اين خط وارد زمين حريف کند. واين ناتواني و بيهودگي تلاشهاي انساني ست که در کارهايم مطرح شده اند.